

**فراخوان کمیته مرکزی کومه له  
در دعوت مردم به خودداری از  
شرکت در نمایش انتخاباتی  
خرداد ماه!**



**معماران نمایش انتخاباتی:  
"جنگ اول به از صلح آخر"**

**۱۱ شهریور  
۳۰ مین سالگرد تشکیل  
حزب کمونیست ایران  
را هر چه باشکوهتر  
بر گزار کنیم!**



**گفتگو با ابراهیم عزیزاده دبیر اول کومه له  
پیرامون پیرامون مذاکرات  
دولت ترکیه با "پ.ک.ک."**



دولت ترکیه طی بیش از سه دهه است که با مردم کردستان، با حزب کارگران کردستان و با اعتراضات مردمی، با سازمان ها و نهادهای مخفی و علنی مدافع حقوق ملت کرد در کردستان ترکیه درگیر بوده و در این نبرد سی و چند ساله موفقیتی حاصل نکرده است. این دولت حتی از لحاظ نظامی هم نتوانسته است نیروی مسلح "پ.ک.ک." را از بین ببرد و یا حتی تضعیف کند. از طرف دیگر حزب کارگران کردستان و بقیه نهادها و جریان های درگیر در مبارزه برای تامین حقوق ملت کرد هم در این مدت نتوانسته اند دولت ترکیه را وادار به تمکین در مقابل مطالبات مردم کرد بکنند و یا نیروهای ارتش ترکیه را از منطقه کردستان بیرون برانند. این واقعیت بدین معنی است که توازن قوایی حاصل شده است که هر دو طرف این منازعه بعد از این همه سال در این زورآزمایی به مرحله ای رسیده اند که بطور منطقی می تواند به مذاکرات منجر بشود. از لحاظ وضعیت عمومی دولت ترکیه فاکتورهای زیادی وجود دارد که آمادگی دولت ترکیه را برای پیگیری راه حل مسالمت آمیز منازعه توضیح می دهد.

**سوریه و درس هایش!**



نمی توان کتمان کرد که سوریه به گره گاه اصلی جنگ و جدال های قدرت های جهانی و صف آرایی تمام نیروهای منطقه در برابر یکدیگر جهت تغییر توازن قوا در مقیاس جهانی و منطقه ای عروج یافته است. جنگ تمام عیاری که جریان دارد از جوهری ارتجاعی برخوردار بوده و تمام بوق و کرنا ی نیروهای درگیر در آن که گویا از جانبی مبارزه علیه دیکتاتوری و از جانبی دیگر مبارزه علیه تروریسم نیروهای بنیاد گراست، تنها پرده ی استتاری بر یک جنگ نیابتی است که سوریه را در خود فرو برده است.

**اقتصاد ایران از دام سیاست های  
نئولیبرالیستی رها نمی شود!**

## گفتگو با ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له پیرامون مذاکرات دولت ترکیه با "پ.ک.ک."

این گفتگو توسط شاهین خلیلی در برنامه "چشم انداز" تلویزیون کومه له انجام شده و متن آن برای انتشار در "جهان امروز" آماده شده است!



**پرسش: چه فاکتورهای داخلی، منطقه ای و بین المللی باعث شده اند که حزب کارگران کردستان "پ.ک.ک." و دولت ترکیه در این شرایط سیاست مذاکره را در پیش بگیرند؟**

پاسخ: دولت ترکیه طی بیش از سه دهه است که با مردم کردستان، با حزب کارگران کردستان و با اعتراضات مردمی، با سازمانها و نهادهای مخفی و علنی مدافع حقوق ملت کرد در کردستان ترکیه درگیر بوده و در این نبرد سی و چند ساله موفقیتی حاصل نکرده است. این دولت حتی از لحاظ نظامی هم نتوانسته است نیروی مسلح "پ.ک.ک." را از بین ببرد و یا حتی تضعیف کند. از طرف دیگر حزب کارگران کردستان و بقیه نهادها و جریانهای درگیر در مبارزه برای تامین حقوق ملت کرد هم در این مدت نتوانسته اند دولت ترکیه را وادار به تمکین در مقابل مطالبات مردم کرد بکنند و یا نیروهای ارتش ترکیه را از منطقه کردستان بیرون برانند. این واقعیت بدین معنی است که توازن قوایی حاصل شده است که هر دو طرف این منازعه بعد از این همه سال در این زورآزمایی به مرحله ای رسیده اند که بطور منطقی می تواند به مذاکره منجر بشود. از لحاظ وضعیت عمومی دولت ترکیه فاکتورهای زیادی وجود دارد که آمادگی دولت ترکیه را برای پیگیری راه حل مسالمت آمیز منازعه توضیح می دهد. این فاکتورها هم سیاسی و هم اقتصادی و عمدتاً اقتصادی هستند.

کشور ترکیه یک موقعیت جغرافیایی - سیاسی ویژه ای دارد. دولت حاکم در این کشور می تواند از این موقعیت ویژه بهره برداری بیشتری برای تقویت بنیه اقتصادی اش ببرد. اگر در گذشته از این موقعیت تا حدودی بهره مند شده است، اکنون در شرایطی قرار گرفته اند که ناچارند با جدیت بیشتری به این مسئله پردازند و از این طریق خود را از دام بحران اقتصادی ای که در انتظارشان است، برحذر دارند. دولت ترکیه تا حدودی توانسته است که خود را از موج

شدن این منطقه از لحاظ صنعتی و از لحاظ زیرساخت های اقتصادی مانع از این شده که از ظرفیت های استثنایی این منطقه در جهت سرمایه گذاری و استثمار نیروی کار ارزان استفاده لازم شود.

البته فاکتورهای دیگری هم وجود دارند. اتحادیه اروپا هنوز شاخص های اقتصادی دولت ترکیه را برای پیوستن به بازار مشترک اروپا نپذیرفته است. دولت ترکیه تلاش می کند که خود را به استانداردهای قابل قبول اتحادیه اروپا نزدیک کند. همه آنچه که اشاره شد دولت ترکیه را به این نتیجه رسانده است که در جستجوی راه های دیگری برای مقابله با مبارزات مردم کردستان باشد.

از لحاظ سیاسی هم مسائل مهمی وجود دارند. دولت ترکیه در عین اینکه از تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا تا حدودی بهره مند شده است و کوشیده است که به الگوی یک حکومت اسلامی میانه رو و منبع الهام حرکت های اسلامی در این منطقه، از جمله در کشورهای مصر و تونس تبدیل شود، ولی در همان حال نگران سرایت این موج به کردستان ترکیه هم هست، که البته زمینه بسیار مساعدی را داراست. در بحران سوریه اوضاع مطابق میل دولت ترکیه پیش نرفت و اکنون قبل از اینکه در فکر بهره برداری خاصی به نفع خود در این کشور باشد، همراه دیگر هم پیمانانش نگران آینده سوریه است. این فاکتورها همه دست به دست هم داده اند و موقعیتی را بوجود آورده اند که دولت ترکیه را ناچار می کند از یک راه حل دیگری برای پیشبرد منازعه اش با "پ.ک.ک." و در رویارویی اش با مسئله کرد استراتژی جدیدی در پیش بگیرد.

**پرسش: عبدالله اوچالان در پیام نوروزی اعلام آتش بس کرده و نیروهای نظامی "پ.ک.ک." در حال عقب نشینی از مرزهای ترکیه هستند. شرایط پ ک ک در این مذاکرات چیست؟ پ.ک.ک کدام مطالبات مردم کردستان**

نخست بحران اقتصادی جهانی که کل اروپا و دنیای سرمایه داری را در بر گرفته است، دور نگاه دارد. ولی این موقعیت شکننده است. از این رو، از هم اکنون در فکر چاره جویی است. موفقیت در این زمینه قبل از هر چیز به امنیت نیاز دارد. به عنوان مثال کشور ترکیه در مسیر پروژه عظیم انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و عراق، قرار دارد. این خط لوله عظیم که به طرح "نوباکو" معروف است، قرار است بدیلی برای خط گاز رسانی از روسیه و اوکراین به اروپا باشد. اما چه آن بخش این خط لوله که از آسیای مرکزی می آید، و چه آن بخشی که از کردستان عراق عبور می کند، از مناطق کردنشین ترکیه عبور می کنند. واضح است که یک نیروی مسلح پارتیزان در ترکیه می تواند برای امنیت این خطوط لوله خطری جدی باشد. هزینه بیمه چنین خط لوله ای با وجود و یا بدون وجود نیروی مسلح "پ.ک.ک." بسیار متفاوت خواهد بود. دولت ترکیه برای اینکه سرمایه گذاران را تشویق کند تا در این عرصه سرمایه گذاری کنند، بایستی به سرمایه گذاران اطمینان خاطر بدهد که این مشکل را برایشان حل خواهد کرد. گسترش توریسم از سرچشمه های اصلی در آمد دولت ترکیه به تامین امنیت نیاز دارد. یک مثال دیگر، ارتش ترکیه یکی از پر هزینه ترین ارتش های کل منطقه است. وجود نیروی مسلح "پ.ک.ک." بودجه کلانی را که به ارتش داده می شود، توجیه می کند. دولت ترکیه برای بهبود وضع اقتصادی خود می خواهد از صرف هزینه کلان در این زمینه خلاص شود. از جایی دیگر دولت فعلی ترکیه بسیار نگران نقش ارتش است که سابقه کودتاگری دارد و هم اکنون تعدادی از افسران عالی رتبه ارتش به همین دلیل در زندان هستند. پایان درگیری های نظامی در داخل ترکیه به کاهش نقش ارتش منجر خواهد شد. بعلاوه مناطق کردنشین کردستان ترکیه جمعیت فراوان و نیروی کار ارزان برای سرمایه داران ترک و کل جهان دارد. آنجا یک محیط مناسب برای استثمار نیروی کار ارزان است. در حالی که عقب نگاه داشته

## را در این مذاکرات طرح کرده و یا پیش می برد؟

پاسخ : علیرغم ضرورت هایی که به آن اشاره کردم، در حال حاضر به هیچ وجه مذاکره ای رسمی در جریان نیست. تماس های غیر مستقیم و غیر رسمی از طریق واسطه ها صورت می گیرد و در سطح رسمی از جانب رهبران دولت ترکیه تنها از تمایل به راه حل مسالمت آمیز و گفتگو سخن گفته می شود. "پ.ک.ک" هم به عنوان نیروی اصلی درگیر در این قضیه، یکجانبه امتیازاتی داده است. رهبر یک حزبی را گرفته اند و در زندان انداخته اند و ۱۴ سال تمام او را در سلول انفرادی نگاه داشته اند و از کمترین امکانات انسانی که به یک زندانی داده، نیز محروم کرده اند. سپس در یک فاصله زمانی معین تنها آن اطلاعاتی را که فکر می کردند افکار و شرایط روحی این فرد زندانی را می تواند در مسیر مطلوب آنها هدایت کند، در اختیارش گذاشتند. حالا بعد از این همه مدت، ماموران میت ترکیه به زندان ایمرالی می روند و صحبت هایی از ایشان می شنوند و یا نامه هایی از ایشان می گیرند. این نامه ها را از فیلتر میت ترکیه می گذرانند و هر قسمت از آنها را که به میل آنها نباشد، حذف می کنند و دوباره با او صحبت می کنند تا به متن مطلوب خود دست پیدا کنند. این اسمش مذاکره نیست. این فقط اسمش بازجویی های فشرده دستگاه پیچیده میت است که با روش های خاص خودشان از یک زندانی بعمل می آورند. حتی در آن مواردی هم که حزب علنی کار "ب" و "پ" واسطه نقل و انتقال این نامه ها قرار گرفته است، در مورد موقعیتی که این نامه ها در آن نوشته شده اند و در مورد میزان دخالت و ادیتی که از جانب میت و دستگاه های دولتی ترکیه در آنها صورت گرفته است، تردیدهای فراوانی وجود دارد. بدین ترتیب، در واقع مذاکره ای در جریان نیست. آن چیزی که در جریان است در اساس عبارت است از اعلام تمایل دولت ترکیه به راه حل مسالمت آمیز مسئله. بیشتر از این از جانب دولت ترکیه یک جنجال مطبوعاتی گسترده ای بدون هیچ محتوایی براه انداخته اند و افکار عمومی را با آن مشغول کرده اند. تاکنون "پ.ک.ک" همه زندانیان را آزاد و اعلام آتش بس کرده است و عقب نشینی نیروهایش از داخل ترکیه آغاز کرده است. در مقابل این اقدامات دولت ترکیه هنوز حاضر نشده است که به تبعیت از اتحادیه اروپا "پ.ک.ک" را از لیست ترور خارج کند. حتی حاضر نیست که به طور رسمی اعلام نماید که امنیت آن نیروهایی را که در حال عقب نشینی هستند

تضمین خواهد کرد.

با این وصف به طور واقعی دو طرف شرایطی را ایجاد کرده اند که می تواند طی آن مذاکره ای صورت بگیرد. رهبران دولت ترکیه در اظهار نظرات مطبوعاتی خود هم از تمایل به راه حل مسالمت آمیز صحبت می کنند و هم از اینکه در تدارک ایجاد تغییراتی در قانون اساسی این کشور هستند. گفته می شود که این تغییرات می تواند بخشی از مطالبات "پ.ک.ک" و یا مطالبات مردم کرد در ترکیه را برآورده سازند. «پ.ک.ک» خواسته مشخصی خارج از این چهارچوب بطور علنی مطرح نکرده است. اعلام عفو عمومی هم که معمولاً «پ.ک.ک» خواستار آن بوده است از جانب دولت ترکیه رد شده است.

## پرسش: تغییرات قانون اساسی که گفته می شود، عموماً در چه جهتی هستند؟

پاسخ : اولاً تغییر قانون اساسی در ترکیه یک موضوعی نیست که تنها ضرورتش از مسئله کرد ناشی شده باشد. تغییر در قانون اساسی ترکیه مدتهاست مطرح است و دولت ترکیه نیاز دارد به این که این تغییرات را انجام بدهد. این قانون مربوط به سال ۱۹۸۲ یعنی بعد از کودتای نظامی ۱۹۸۰ است. این قانون اساساً مهر آن شرایط را بر خود دارد و از بسیاری جهات برای دولت کنونی ترکیه درد سرهای زیادی ایجاد کرده است. دولت ترکیه به یک قانون اساسی احتیاج دارد که منتج از شرایط غیر نظامی و مدنی کنونی باشد. مثلاً برای نمونه در قانون اساسی احتیاج دارند به اینکه یک رشته موازین دموکراسی غربی را از قبیل نحوه رفتار با مخالفین سیاسی، احزاب سیاسی و غیره بگنجانند. از طرف دیگر به نظر می رسد دولت مذهبی حاکم می خواهد با هدف گرفتن دستگاه قضایی و با مطرح کردن یک رشته ایراداتی که در سیستم قضایی این کشور وجود دارد، بخصوص از لحاظ انتخاب قضات عالی رتبه، راهی برای نفوذ شرع اسلام در قانون اساسی پیدا کند و از این لحاظ می توان گفت که در این زمینه اهداف فریبکارانه ای دارند که فعلاً آشکار نمی کنند.

دولت های اروپایی هم می دانند که این تغییرات، تغییرات مطلوبی نیست، اما از آنجا که اروپا و آمریکا می خواهند این دولت به عنوان الگویی اسلامی برای کشورهای خاورمیانه باشد، این الگو را برای تأمین منافع شان و برای پیگیری آن منافع در آینده مناسب می دانند. بر این گونه تغییراتی که ممکن است در قانون اساسی داده شود، چشم پوشی می کنند.

همان طوری که گفتم این تغییرات تنها به مسئله کرد، مربوط نیست. تا آنجا که می تواند به مسئله کرد هم مربوط باشد، افزایش اختیارات شهرداری ها و فرمانداری ها است. به این معنی در قانون اساسی جدید قرار است که تا حدودی تمرکز زدایی شود. این تغییر هم تنها شامل کردستان نیست، بلکه شامل سراسر ترکیه است که در مورد کردستان هم در چهارچوب استانهای کردنشین می تواند اعمال شود. دوم اینکه در عین اینکه زبان ترکی استانبولی بعنوان زبان رسمی کشور تعیین می شود در عین حال، مردم مناطق مختلف که زبان های دیگری دارند، بتوانند از زبان مادری خود هم در مدارس و در ادارات استفاده کنند. تغییر سومی که گفته می شود در قانون اساسی در زمینه مسئله ملی داده می شود، اینست که عبارت "شهروندان ترک" در متن قانون اساسی به "شهروندان جمهوری ترکیه" تبدیل شود. گویا این تغییر تلویحاً بدین معناست که دولت مرکزی می پذیرد که در کشور ترکیه ملیت های دیگری هم زندگی می کنند. اینها تغییراتی هستند که در بهترین حالت قرار است در قانون اساسی آینده این کشور داده شوند.

## پرسش: دولت ترکیه تاکنون به سیاست خودشی در مقابل مسئله کرد که تاریخاً عبارت بوده است از سرکوب و نسل کشی، ادامه داده است. چه نشانه هایی وجود دارد از اینکه دولت ترکیه در مقطع زمانی کنونی تغییری در این سیاست بوجود آورده باشد؟ آیا دولت ترکیه در این زمینه حسن نیتی از خود نشان داده است؟

پاسخ : مسئله بر سر حسن نیت نیست. اظهارات سران این دولت اینجا و آنجا نشان می دهد که هنوز از همان روحیات شوینستی شان پیروی می کنند. تا این لحظه اظهار نظر رسمی دولت ترکیه تنها این بوده است که آماده اند راه حل مسالمت آمیز مسئله را دنبال کنند. بنابراین صحبت از پذیرش هیچکدام از خواسته های مردم کردستان در میان نیست. همچنین در محافل غیر رسمی صحبت از تهیه پیش نویس قانون اساسی هم می شود و قرار است این پیش نویس در مجلس به تصویب برسد و بعد به فرمانم گذاشته شود. گویا بنا دارند همان طوری که گفتم موادی در این قانون بگنجانند که شامل حقوق ملت کرد بشود. منتهی واقعیت اینست که طرح این مسئله و پیشرفت آن به توازن قوای بین دو طرف بستگی دارد. همانطوریکه گفته شد شرایط عینی ای وجود دارد که

دولت ترکیه را به سمت نوعی راه حل

➡ غیرنظامی سوق می‌هد.

## پرسش: اشاره کردید که دولت ترکیه حسن نیتی در این حرکت ندارد، در این صورت در واقع چه اهدافی را تعقیب می‌کند؟

پاسخ: طبیعی است که دو طرف هر منازعه‌ای در مذاکره قاعدتا همان اهدافی را تعقیب می‌کنند که از طریق جنگ دنبالش بودند، اما به روشی دیگر. دولت ترکیه به هیچ وجه در نظر ندارد که حقوق اساسی ملت کرد در کردستان ترکیه را به رسمیت بشناسد و به آن تن در دهد. بلکه تلاش می‌کند با دادن امتیازات محدودی جنبش مردم کرد در ترکیه را خاموش کند. این سیاست را قبلا از طریق جنگ تعقیب می‌کرد و حالا می‌کوشد از راه‌های دیگری آن را عملی سازد. قاعدتا "پ.ک.ک" نیز که سال‌هاست با رژیم ترکیه می‌جنگد و مردم کردستان ترکیه از این جریان پشتیبانی کرده‌اند و جوانان زیادی در صفوفش جان باخته‌اند، می‌خواهد همان اهدافی را که از طریق جنگ تعقیب می‌کرد از طریق مسالمت‌آمیز کسب کند.

امروز در کردستان ترکیه شرایطی بوجود آمده است که در آن دولت ترکیه به شدت نگران گسترش جنبش اعتراضی مردمی و توده‌ای در کردستان است. دولت ترکیه تلاش می‌کند که به نحوی این جنبش را فروبنشانند و یا با دادن امتیازاتی آنرا کنترل کند و یا لاقلا در صفوف آن شکاف ایجاد کند. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان بر روی حسن نیت دولت ترکیه حساب باز کرد. آنچه که اهمیت دارد توجه به توازن قوای واقعی در این کشمکش جدید یعنی در دوره آتش بس و دورنمای مذاکره مستقیم است.

## پرسش: همانطور که اشاره کردید ترکیه شرایط ویژه‌ای دارد. بالاخره مسائل بین‌المللی و حتی مسائل منطقه‌ای می‌تواند بر سیاست‌های عمومی دولت تأثیری داشته باشد. یکی از این مسائل تحولات اخیر است که در دو سال گذشته در کشور سوریه پیش آمده و آن موقعیت ویژه‌ای که کرده‌های سوریه در این منطقه پیدا کرده‌اند. این وضعیت و موقعیتی که کرده‌های سوریه دارند چه تأثیری بر روند مذاکرات داشته و تأثیرات جانبی‌اش بر سیاست کنونی دولت ترکیه کدام‌ها هستند؟

پاسخ: شرایط ویژه‌ای که در کردستان سوریه

بوجود آمده است و بویژه نقشی که "پ.ک.ک" در کردستان سوریه دارد، دولت ترکیه را به فکر چاره‌جویی سریع انداخته است. اوضاع در سوریه به مراد دولت ترکیه پیش نرفته است. در مورد اوضاع سوریه دو مقطع را باید از هم تفکیک کرد. آن مقطعی که مبارزات مدنی و مبارزات توده‌ای با شرکت میلیون‌ها نفر مستقل از هر ملیت و آئین و گرایش، در مخالفت با دیکتاتوری بشار اسد در جریان بود. این مبارزه نیرومند که می‌رفت دولت سوریه را سرنگون کند، به عرصه رویارویی‌های نظامی کشیده شد و افق آن تاریک گردید. اوایل شروع درگیری‌های مسلحانه دولت ترکیه تصور می‌کرد که الگوی لیبی در سوریه نیز تکرار می‌شود و با مداخله‌هایی در همین سطح می‌تواند از لحاظ نظامی دولت بشار اسد را به شکست بکشاند و رژیمی که متحدش باشد در سوریه بر سرکار بیاید. اما اوضاع به این ترتیب پیش نرفت و بخصوص در بخش‌هایی از کردستان سوریه این "پ.ک.ک" بود که توانست از طریق حزب هم‌پیمان خود در آن منطقه "پ.ی.د" کنترل را به دست بگیرد. "پ.ک.ک" برای سال‌های طولانی در سوریه و لبنان حضور داشت. تعداد زیادی از فعالین سیاسی کرد سوریه به صفوف "پ.ک.ک" پیوسته بودند. بعد از خروج نیروهای "پ.ک.ک" از سوریه و لبنان حزب سیاسی هم‌پیمان وی فعالیت‌های «پ.ک.ک» در کردستان سوریه را پی گرفت. در جریان بحران اخیر در سوریه "پ.ک.ک" و هم‌پیمان محلی‌اش توانستند به سرعت بخش وسیعی از جوانان کرد را مسلح کنند و در یک توافق تلویحی با رژیم "بشار اسد" کنترل بخش وسیعی از کردستان سوریه را در دست گیرند. این تحول مطلوب دولت ترکیه نبود و با توجه به اینکه اوضاع در سراسر سوریه نیز به نفع دولت ترکیه پیش نمی‌رفت، سران ترکیه به فکر افتادند قبل از اینکه تکلیف آینده سیاسی دولت مرکزی سوریه روشن شود، خودشان را از دردر کردستان سوریه رها کنند. آنها می‌دانند هر توافقی که با «پ.ک.ک» انجام دهند یکی از نتایج تبعی آن دامن مردم کرد در سوریه و مبارزات‌شان و نیروی مسلحی که تحت رهبری "پ.ی.د" می‌باشد، را می‌گیرد. بنابراین روندی که فعلا نامش را "مذاکره" گذاشته‌اند، در عین اینکه به مشکلات دولت ترکیه در کردستان این کشور می‌پردازد، می‌تواند موقعیت "پ.ک.ک" را در سوریه نیز تضعیف کند و دولت ترکیه را از دردرهای احتمالی کردستان سوریه در آینده خلاص کند.

## پرسش: به نظر شما سیاست و

## موضع‌گیری دولت‌هایی که هر کدام به نوعی درگیر مسئله کرد هستند، در این رابطه چیست؟ در نهایت آیا روند این مذاکرات تأثیری بر جنبش کردستان در کشورهای همجوار خواهد داشت؟

پاسخ: دولت‌های زیادی را می‌شود نام برد که در این قضیه ذینفع هستند و تنها آن‌هایی هم نیستند که مستقیماً با مسئله کرد درگیر هستند. در مورد جمهوری اسلامی باید گفت که در قبال این جریان در ترکیه سیاست دوگانه‌ای دارد. از سویی مایل است که به نحوی از انحاء سر جنبش توانمند، پر قدرت و توده‌گیر مردم کردستان ترکیه را زیر آب بکند و این جنبش به رکود کشیده شود. این کمال مطلوب جمهوری اسلامی است. اما از سوی دیگر به استفاده‌های تاکتیکی مشخصی که از وجود نیروی مسلح "پ.ک.ک" در منطقه می‌برد، فکر می‌کند.

بعلاوه باید توجه کنیم که علیرغم اینکه دولت ترکیه و جمهوری اسلامی رقابت‌هایی با هم دارند، ولی جمهوری اسلامی در سیمای "دولت اسلامی" در ترکیه یک متحد دراز مدت خودش را می‌بیند. تا هم‌اکنون "اردوغان" با پروژه اتمی جمهوری اسلامی مخالفتی نکرده و همیشه گفته است: "جمهوری اسلامی هدف مسالمت‌آمیزی از این پروژه دارد." در واقع سعی کرده به جبهه دولت‌های مخالف جمهوری اسلامی ملحق نشود. این را هم بگویم که جمهوری اسلامی در محتوا با این پروژه مخالفتی ندارد، اما واقعیت این است، از آنجا که به پیشرفت این پروژه مطمئن نیست، نمی‌خواهند دست و بال خود را برای اعمال نفوذ ببندد. دوگانگی‌ای که در سیاست جمهوری اسلامی دیده می‌شود به این خاطر است. وگرنه چنانچه اطمینان حاصل می‌کرد دولت ترکیه این سیاست را با موفقیت به سرانجام خواهد رسانید و آن اهدافی را که از این پروژه و از این نقشه دارد برآورده می‌کند، بدون شک هیچ مخالفتی نمی‌کرد. منتها اینها می‌خواهند هم جانب ترکیه را به نحوی نگهدارند و هم از طرفی امکان تأثیر گذاریشان را بر روندهای آینده و هم بهره‌برداری‌های تاکتیکی را از دست ندهند.

در مورد حکومت محلی کردستان عراق مسئله فرق می‌کند. این حکومت از یک سو با مشکل حضور هزاران نیروی مسلح "پ.ک.ک" در منطقه تحت کنترلش روبرو است، و به زودی هم تعداد زیادی از داخل ترکیه عقب‌نشینی خواهند کرد و به مرکز تجمع نیروهای "پ.ک.ک" ملحق می‌شوند. بدین ترتیب، حکومت محلی کردستان عملاً درگیر قضیه شده است و شواهد نشان می‌دهد که ➡

عمومی به این معنی است که هزاران کادر با سابقه و با تجربه‌ای که در کشورهای اروپایی پناهنده هستند و در آنجا زندگی می‌کنند، به کردستان ترکیه بازگردند، معنی‌اش اینست که هزاران گریلا که سال‌هاست می‌جنگند و سازمان‌یافته‌اند، به شهرها و روستاهای ترکیه برگردند. در این صورت می‌توان تصور کرد که جنبش توده‌ای در کردستان ترکیه از چه ظرفیت عظیم‌تری برخوردار می‌شود. نگرانی دولت ترکیه در این زمینه تاکنون مانع از این شده است که این دولت حتی حق حیات و زندگی برای تبعیدیان سیاسی و برای «پ.ک.ک» به عنوان یک حزب سیاسی را در ترکیه به رسمیت بشناسد. گسترش مبارزات مردم ترکیه از این طریق می‌تواند دولت ترکیه را به زانو درآورد. این دولت حتی شرایط زندان «ایمرالی» را هم برای عبدالله اوجلان تسهیل نمی‌کند تا بتواند به صورت بازتری با مردم صحبت بکند.

سرسختی دولت ترکیه در این زمینه نشان می‌دهد که خطر برای دولت ترکیه از کجاست و در عین حال چه خطری جنبش مردم کرد در ترکیه را تهدید می‌کند. مسلماً اگر روندی که بنام مذاکره در جریان است به گسترش اعتراضات و مبارزات سیاسی و مدنی در ترکیه منجر شود، و اگر این اعتراضات و مبارزات به درستی رهبری شوند، تا همین جای قضیه دستاورد مهمی در جهت تحقق آزادی مردم کردستان ترکیه و همبستگی این مبارزات با مبارزات سراسری در ترکیه به دست آمده است. آیا «پ.ک.ک» می‌خواهد که این جنبش از تب و تاب نیافتد و مردم در خیابانها بمانند و در اشکال مختلف حضور مداوم خود را در صحنه نشان دهند؟ اگر چنین روندی در نتیجه چنین «مذاکرات»ی ولو غیرمستقیم هم آغاز شود، دولت ترکیه در مراحل بعدی ناچار از عقب‌نشینی‌های بیشتری خواهد بود و توازن قوا به نفع مردم کردستان تغییر خواهد کرد.

حزب عدالت و توسعه، حزب حاکم ترکیه حزب فریبکاری است. این حزب هم اسلامگرا و هم شوونیسم را در سیاست‌های عملی خود بکار می‌گیرد. سعی می‌کند نفوذش را در مناطق کردستان ترکیه گسترش دهد. شعار «ملت واحد مسلمان همه مان با هم متحد می‌کند» و شعارهای دیگری از این قبیل که متأسفانه از زبان بعضی از رهبران «پ.ک.ک» هم شنیده می‌شود، نشان از مطامع شوونیستی دولت ترکیه دارد. حزب حاکم حتی می‌خواهد گلیم را از زیر پای همان حزب علنی «ب.د.پ» هم خارج سازد. می‌خواهند همین اختیاراتی که قرار است فردا به شهرداری‌ها و به فرمانداری‌ها داده شود، را به نام حزب

دیگر تاثیر خواهد گذاشت. ما خواهیم کوشید در این زمینه به وظایف خودمان عمل کنیم و نگذاریم بروزات منفی رویدادها در بخشهای دیگر کردستان به جنبش انقلابی مردم کردستان آسیب برساند.

البته همین جا بگویم همه این پروسه‌ای که راجع به کل مذاکرات یا راه حل مسالمت آمیز در ترکیه که صحبت شد، الزاماً در جهت صالح دولت ترکیه پیش نخواهد رفت و البته بستگی دارد به اینکه چگونه این پروسه رهبری بشود.

### پرسش : همانطور که گفتید سال‌هاست که دولت ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا تلاش می‌کند. دنبال کردن سیاست "مذاکره" با "پ.ک.ک" از جانب دولت ترکیه چه تأثیری بر مسئله عضویت احتمالی ترکیه در اتحادیه اروپا دارد؟

پاسخ: یک فریبکاری در این زمینه وجود دارد که البته دولت‌های اروپایی آن را دامن می‌زنند. آنهم اینست که گویا چون دولت ترکیه حقوق کردها و حقوق بشر را رعایت نمی‌کند، به این دلیل نمی‌تواند به اتحادیه اروپا بپیوندد. واقعیت غیر از این است. این از جمله ادعاهایی است که برای فریب افکار عمومی موضوعیت دارد. معضل دولت‌های اروپایی در نپذیرفتن دولت ترکیه به عضویت در اتحادیه اروپا، حقوق بشر و مسئله کرد نیست. معضل اقتصادی است. از لحاظ اقتصادی دولت ترکیه هنوز نتوانسته است معیارهای قابل قبول دولت‌های اروپایی را به دست بیاورد. البته قبلاً توضیح داده شد که وجود نیروی مسلح «پ.ک.ک» از جهتی دیگر یک فشار اقتصادی بر سرمایه‌داری در ترکیه است. امنیت در ترکیه می‌تواند بلافاصله بازتاب اقتصادی داشته باشد و از این لحاظ می‌تواند گفت که رابطه‌ای غیر مستقیم بین مسئله مورد بحث و پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا وجود دارد.

### پرسش : دورنمای این مذاکرات را چگونه می‌بیند؟ چه فاکتورهایی باعث می‌شوند که در نتیجه روندی که جریان دارد، مردم کردستان ترکیه دستاوردی داشته باشند؟

پاسخ : دولت ترکیه در درجه نخست جنبش توده‌ای مردم کردستان ترکیه را نشانه گرفته است و هدف خاموش کردن این جنبش را از راه‌های مختلف دنبال می‌کند. به عنوان مثال اینکه دولت ترکیه عفو عمومی نمی‌دهد به همین مسئله مربوط می‌شود. چرا؟ چون عفو

می‌کوشد این مسئله را در هماهنگی با سیاست‌های دولت ترکیه حل کند. از سوی دیگر در سال‌های اخیر منافع اقتصادی حکومت محلی کردستان با منافع اقتصادی ترکیه گره خورده است. هر دو طرف از این لحاظ منفعی دارند و حکومت محلی کردستان به طور کلی نمی‌خواهد سیاستی مغایر با آن چیزی که دولت ترکیه دنبال می‌کند، در پیش گیرد. حکومت محلی کردستان در این زمینه هم تحت فشارهای دولت‌های منطقه است و هم تحت فشار دولت مرکزی. از این لحاظ موقعیت شکننده‌ای دارد. روزنامه‌ها و مراجع رسمی و نیمه رسمی کردستان عراق موضع تائیدآمیزی در مقابل این پروسه دارند و حتا روزنامه‌های مستقل و نیمه‌مستقل و روزنامه‌نگارانی که ممکن است مستقیماً منفعت خاصی در این قضیه نداشته باشند، دیدگاه انتقادی خودشان را نسبت به اهداف دولت ترکیه از این پروسه از دست داده‌اند.

### پرسش : روند این مذاکرات چه تأثیری بر مبارزات مردم در بخش‌های مختلف کردستان خواهد داشت؟

پاسخ: در مورد کردستان سوریه صحبت کردیم. به نظر می‌رسد که تأثیرات منفی خواهد داشت چون دولت ترکیه نه تنها در زمینه به رسمیت شناختن حقوق مردم کردستان ترکیه حسن نیتی ندارد و به طریق اولی علاقه‌ای به حقوق مردم کردستان سوریه هم ندارد. بنابر این توطئه‌گری‌هایش در سوریه را دنبال خواهد کرد. با توجه به اینکه «پ.ک.ک» در کردستان سوریه نفوذ دارد هر رخدادی که در ترکیه روی بدهد، مستقیماً روی کردستان سوریه تأثیر خواهد گذاشت. دولت ترکیه مایل است به سرعت خودش را از دردسر نیروی مسلح کرد در کردستان سوریه رها کند. خلع سلاح «پ.ک.ک» یا عقب‌نشینی از ترکیه مستقیماً روی کردستان سوریه نیز تأثیر می‌گذارد. در واقع سرنوشت کردستان سوریه و نبردهای خونینی که در بقیه مناطق سوریه در جریان است و معلوم هم نیست به کجا منجر می‌شود، از جمله از خطراتی است که موقعیت نسبتاً آرام فعلی کردستان سوریه را تهدید می‌کند. کردستان ایران در مقابل تأثیرات منفی این روند کمتر آسیب پذیر است. زیرا سنت مبارزاتی قوی‌ای دارد. احزاب جا افتاده‌ای در آن فعال هستند. حضور فعال کومه‌له و روشنگری‌هایش در این زمینه فاکتور تعیین‌کننده‌ای است. با همه اینها با توجه به اینکه مسئله کرد یک مسئله منطقه‌ای است. رویدادهایی که در هر بخش کردستان اتفاق می‌افتد به نحوی بر بخش‌های

## معماران نمایش انتخاباتی: "جنگ اول به از صلح آخر"

استراتژیک رهبری سپاه پاسداران جهت حفظ حاکمیت سرمایه داری و برای بقا نظام جمهوری اسلامی از دست داده است. رهبری سپاه پاسداران همانگونه که با رد صلاحیت رفسنجانی و مشایی نشان داد که در تعقیب و پیگیری اهداف استراتژیک خود سرسخت است، اما در عرصه تاکتیک با نهایت انعطاف عمل می کند. تحمل ریاست جمهوری احمدی نژاد و جنجال آفرینی هایش در یک سال گذشته فقط بیانگر انعطاف تاکتیکی رهبری سپاه بود که توسل به تاکتیک اقدامات شتابزده و تکان دهنده را، در راستای استراتژی بقا نظام جمهوری اسلامی نمی دید. تاکتیکی که احمدی نژاد را قربانی توهّمات خودش کرد.

سپاه پاسداران با در دست گرفتن شاهرگ های اقتصادی، با دستگاه اطلاعاتی پیچیده ای که سازمان داده است یک سازمان نظامی مخوفی است که حداقل در یک دهه گذشته حد و مرزی برای دخالت های خود نمی شناسد. این سازمان نظامی که در عین حال مانند یک حزب سیاسی در قدرت عمل می کند با اتکا به منابع قدرتی که در اختیار دارد تنها وجود رؤسای جمهور و مقامات و قوایی را تحمل می کند که در راستای نقشه های سپاه عمل کنند. اگر در دوره ای به پدیده ای چون احمدی نژاد نیاز داشتند، آن را با زور کودتا از صندوق ها بیرون کشیدند و اگر امروز احمدی نژاد و تیم اش ارزش مصرف خود را از دست داده اند باید برای نشان دادن قدر قدرتی خود گربه را دم حجله از پای در بیاورند، بعدا هم درد سر ساز است و هم بیفایده.

اما قدر قدرتی سپاه را می توان درهم شکست، همانطوری که قدر قدرتی دولت ها و نظامیان تا دندان مسلح در گوشه و کنار جهان درهم شکسته شده اند. از اینرو فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و انسانهای آزادیخواه در این شرایط نباید تنها به ترغیب مردم به عدم شرکت در این نمایش انتخاباتی اکتفا کنند، بلکه ضروری است راه رهایی از چنگ همه این مصائب و محرومیت ها، و راه خلاصی از شر جمهوری اسلامی و در هم شکستن ماشین قهر و سرکوب سپاه پاسداران را به مردم نشان دهند. لازم است آگاهی به ضرورت سازمانیابی کارگران و امکان پذیری انقلاب کارگری و سوسیالیسم را به میان کارگران و مردم زحمتکش و محروم جامعه برد و روی اهمیت مبارزه برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران و ضرورت متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی تأکید کرد.

معماران نمایش انتخاباتی سرانجام به مصداق ضرب المثل "جنگ اول به از صلح آخر" عمل کردند. شورای نگهبان اسامی نامزدهای تأیید صلاحیت شده نمایش انتخاباتی را رسماً اعلام کرد. رد صلاحیت رفسنجانی و مشایی و ممانعت از شرکت آنان در این نمایش انتخاباتی قبل از هر چیز صحنه ای دیگر از ریزش نظام فرتوت جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد.

با جدا کردن رفسنجانی که در تار بود این نظام حضور داشته، از ساختار اصلی قدرت جمهوری اسلامی، یکی از پایه های نفوذ رژیم در میان روحانیت سنتی و بازار شکاف بر می دارد.

با اینحال رهبری سیاسی سپاه پاسداران و شخص خامنه ای که معماری مراحل مختلف این نمایش انتخاباتی را بر عهده دارند با حذف رفسنجانی و مشایی از روند انتخابات، کاری خارج از منطق استراتژیک خود انجام نداده اند. رهبری سپاه پاسداران چهار سال پیش با این منطق سیاسی که در شرایط بحران اقتصادی و فقر و فلاکت عمومی و در اوج ناتوانی رژیم برای ایجاد بهبودی ولو جزئی در زندگی مردم و احتمال اعتراضات و خیزش های توده ای، هر گونه تظاهر به نرمش و حتی پز توخالی اصلاح طلبی می تواند مردم معترض تشنه رفاه و آزادی را در موقعیت تعرضی قرار دهد و کل بقای رژیم را با مخاطره جدی روبرو سازد، اصلاح طلبان حکومتی را از دایره قدرت بیرون راندند. اگر معماران این نمایش انتخاباتی چهار سال پیش موسوی و کروبی را به بهانه کمک به برافروختن "آتش فتنه" بدون محاکمه به بازداشتگاه خانگی روانه کردند، اکنون نیز با همان منطق رفسنجانی را که قبای ژنده اصلاح طلبی بر دوش اندخته را از روند انتخابات خارج می کنند. رهبری سپاه پاسداران با درس گرفتن از اشتباهات "انتخابات" چهار سال پیش، اینبار نخواست که تصمیم و تعیین تکلیف نهایی را به بعد از انجام نمایش انتخاباتی موکول کند. اگر حسن روحانی و محمدرضا عارف دو چهره متمایل به اصلاح طلبان حکومتی را از صافی شورای نگهبان عبور داده اند فقط به این خاطر است که تنور انتخابات بیشتر از این به سردی نگراید.

باند دولت و احمدی نژاد نیز با رد صلاحیت اسفندیار رحیم مشایی آخرین ورق بازی خود را برای ماندن در ساختار اصلی قدرت از دست دادند. شورای نگهبان با رد صلاحیت مشایی، در واقع احمدی نژاد را هم رد صلاحیت کرده است. احمدی نژاد که در دنیای توهّمات خود غرق شده است مدت هاست غافل از آن است که جایگاه و ارزش مصرف خود را در پیشبرد نقشه های

خودشان تمام کنند و برای حزب خودشان در انتخابات آینده رای جمع کنند.

به عنوان یک تجربه باید بگویم دشمن همواره تلاش می کند که پروسه مذاکرات را به ابزاری برای تغییر توازن قوا به نفع خود تبدیل کند. اگر دولت ترکیه در این زمینه موفقیتی به دست آورد در مراحل بعدی بر روی موضع خودش پافشاری بیشتری خواهد کرد و حتی امکان دارد امتیازاتی را که در مرحله ای داده است، در مراحل بعدی بازپس بگیرد. متقابلاً سازمان های سیاسی اپوزیسیون درگیر در این پروسه می توانند با دادن تحرک به جنبش اعتراضی توده ای، به دعوت از مردم به حضور مداوم در صحنه های مختلف اجتماعی، توازن قوا را به نفع خود تغییر دهند. گفتگوها بایستی بطور رسمی آغاز شوند. مذاکرات علنی باشند. خواست های مردم کردستان در هر مرحله ای باستی بطور روشن بیان شوند و به شعار مبارزات روزمره مردم تبدیل شوند.

اگر این پروسه با این ترتیب آغاز شود و تداوم پیدا کند، در این صورت عقب نشینی نیروهای "پ.ک.ک" از ترکیه و هر تغییر دیگری که در موقعیت نیروی مسلح پیش بیاید روحیه مردم را پایین نمی آورد و به مردم احساس اینکه سال ها مبارزه و قربانی دادنشان به ویژه در صحنه های مبارزه و مقاومت مسلحانه به هدر رفته دست نمی دهد، زیرا خودشان در صحنه هستند و این حضورشان در صحنه به آنها روحیه میدهد و دولت ترکیه را به پای مذاکره واقعی و جدی خواهد کشاند. مسئله اینست که این پروسه چگونه رهبری می شود و امیدها به همین است و تمام نگرانی ها هم از همین جا ناشی می شود. مردم کردستان ترکیه خواهان تأمین تعیین حق سرنوشت شان هستند و دولت ترکیه به دلخواه خود آماده نیست این حق را بپذیرد. حق تعیین سرنوشت را باید مردم کردستان ترکیه در شرایط مشخص کنونی معنی کنند و به نیروی مبارزه خود آن را به دولت ترکیه تحمیل نمایند.

نصرت تیمور زاده

## سوریه و درس هایش!



احتمالی ایران به جانب غرب ناشی از فشارهای متفاوت، منجر به برهم خوردن توازن قوا در حوزه های کلان تر از جغرافیای سوریه معنای داد. بالعکس برای روسیه هم منافع اقتصادی هم منافع سیاسی و هم نفوذ نظامی مطرح است. چراکه روسیه گسترده ترین مناسبات اقتصادی در منطقه با سوریه را دارد. تنها پایگاه نظامی روسیه در این منطقه در سوریه قرار گرفته است. از آنطرف سوریه خواهان پیوستن به منطقه ی آزاد اقتصادی متشکل از روسیه، روسیه سفید و قزاقستان است.

همزمان باید به منافع قطب بندی های دول منطقه در تحولات سوریه توجه داشت. در این حوزه هم با منافع متضاد، متفاوت و گاهی مشترک روبرو هستیم. ایران، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و اسرائیل هریک استراتژی ویژه ای در قبال تغییر و تحولات در سوریه داشته و هرکدام از اهرم های ویژه خویش در این جنگ نیابتی بهره می جویند.

اکنون دیگر معلوم شده است که در روزهای دوازده، سیزده و چهاردهم اردیبهشت هواپیماهای اسرائیلی هدف هایی را در سوریه بمباران کرده اند. مقامات اسرائیلی هدف این حملات را نابود کردن سلاح های ارسالی از جانب ایران به حزب الله لبنان اعلام نموده اند. همزمان دولت اسرائیل تعدادی از موشک های خود را در مرز دو کشور مستقر نمود. هرچند که در دو سال گذشته ظاهراً اینطور وانمود می شود که دولت اسرائیل تنها تماشاگر تغییر و تحولات در سوریه است، ولی روشن بود که اسرائیل نمی توانست به ویژه با توجه به اهمیت بلندی های جولان کوشش ننماید که تحولات در سوریه در آن سمتی حرکت نماید که منافع اسرائیل دچار آسیب نگردد. تغییری که در دو سال گذشته در منطقه به وجود آمده است چندان به نفع دولت اشغالگر اسرائیل نبوده است. رژیم هایی که روابط بسیار نزدیک با اسرائیل داشته اند سقوط کرده اند، مناطق مرزی اسرائیل و مصر که برای چندین دهه آرام بود اکنون به محل عملیات سلیستی ها تبدیل شده است. به ویژه رابطه ی ایران، حزب الله لبنان و حماس با سوریه نقش ویژه ژئوپلیتیکی را برای سوریه در ارتباط با اسرائیل به وجود آورده است. حملات اخیر اسرائیل به سوریه همزمان این پیام را به ایران و حزب الله لبنان نیز داشت که اسرائیل اجازه نخواهد داد

که ایران سلاح های خود را از طریق

منافع خود را هم دارند. به ویژه بعد از بحران جهانی که از اواخر سال ۲۰۰۸ میلادی آغاز شده است، ما با یک تغییر توازن قوا در مقیاس جهانی و حتی صف بندی های جدید اقتصادی روبرو هستیم که نتایج سیاسی مشخصی را درحیطه جغرافیای سیاسی جهان به همراه آورده است.

روند تحولات در سوریه بیان روشن مجموعه تغییر و تحولات در این مولفه هاست. بدون تردید مبارزات آغازین مردم سوریه علیه رژیم دیکتاتوری بشار اسد در مضمون خویش، تداوم همان مبارزات اعتراضی در سایر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه یعنی مطالبه نان و آزادی بود. قدرت های امپریالیستی در برخورد به این اعتراضات باتوجه به درجه ی نفوذشان، باتوجه به ساختار سیاسی و اقتصادی و باتوجه به درجه رشد یافتگی سیاسی و سازمانی مردم معترض در هرکدام از این کشورها، سیاست مشخصی را انتخاب کردند. آن مقوله ای که تحت عنوان مهندسی کردن مبارزات مردم از آن یاد می شود در هرکدام از این کشورها شکل ویژه ی خود را داشت. راه حل تونس با راه حل مصر و این راه حل با راه حل لیبی تفاوت داشته اند. نه بشار اسد بن علی بود و نه ارتش سوریه ارتش مصر. باتوجه به ساختار ارتش سوریه، با توجه به مناسبات نزدیک سوریه با روسیه، با توجه به مناسبات سوریه با ایران و به طور کلی وضعیت ژئوپلیتیک سوریه، در بستر مهندسی کردن جنبش اعتراضی قبل از همه می بایست مردم معترض به حاشیه رانده می شدند. این عمل از طریق مسلح کردن بخش هایی از "اپوزیسیون" تحت عنوان "ارتش آزاد سوریه" انجام گرفت. یعنی بشار اسد می بایستی تحت فشار "اپوزیسیون" مسلح کنار می رفت.

این استراتژی دول امپریالیستی غرب نمی توانست با مقاومت روسیه، چین، ایران، حزب الله لبنان روبرو نشود. منتهی باید توجه داشت که این تقابل را نمی توان فقط در چهارچوب منافع موجود در سوریه توضیح داد. سیاست چین در سوریه را نمی شود در چهارچوب منافع اقتصادی چین در سوریه توضیح داد. چراکه کل سقف معاملات تجاری چین با سوریه بیش از دو میلیارد دلار در سال نیست و این منافع آنچنان ناچیز است که نمی تواند تقابل سیاست چین در سوریه را با دول امپریالیستی غرب توضیح دهد. برای چین افتادن سوریه به دامن غرب و از این رهگذر تضعیف ایران و سمت گیری

نمی توان کتمان کرد که سوریه به گره گاه اصلی جنگ و جدال های قدرتهای جهانی و صف آرایی تمام نیروهای منطقه در برابر یکدیگر جهت تغییر توازن قوا در مقیاس جهانی و منطقه ای عروج یافته است. جنگ تمام عیاری که جریان دارد از جوهری ارتجاعی برخوردار بوده و تمام بوق و کرنای نیروهای درگیر در آن که گویا از جانبی مبارزه علیه دیکتاتوری و از جانبی دیگر مبارزه علیه تروریسم نیروهای بنیاد گراست، تنها پرده ی استتاری بر یک جنگ نیابتی است که سوریه را در خود فرو برده است. این جنگ وحشیانه و ارتجاعی که از هردوطرف با تمام سلاح های ممکنه به پیش برده می شود، ذره ای عنصر ترقی خواهی در خویش نداشته و کوچکترین ارتباطی به اعتراض مردمی که دو سال پیش و در امتداد خیزش مردم معترض در تونس، مصر، لیبی و... علیه استبداد رژیم اسد آغاز نمودند، ندارد.

آن مردم معترض که با مطالبه ی نان و آزادی به خیابان ها آمدند اکنون به حاشیه رانده شده و تماشاگر انهدام نیروی انسانی و تمام ساختارهای این کشور هستند. ره آورد دو سال جنگ و کشمکش ارتجاعی میان قدرت های امپریالیستی، میان قدرت های منطقه ای و میان فرقه های مذهبی نزدیک به ۶۰ تا ۸۰ هزار کشته، نزدیک به یک و نیم میلیون نفر آواره در کشورهای همجوار، ترکیه، مصر، اردن، عراق و لبنان و نزدیک به سه و نیم میلیون نفر آواره در داخل خود کشور سوریه بوده است. دست کم در لحظه ی کنونی هیچکدام از طرفین در شرایط پیروزی و یا انهدام آن دیگری نیستند و شاید هم قرار نیست که نیرویی پیروز گردد و یا نیرویی منهدم شود.

با وجود همه اینها جهت ترسیم سیمای روشنی از جنگ نیابتی که در سوریه می گذرد ضرورتاً باید به سراغ تک تک بازیگران این صحنه برویم، بازیگرانی که در حین داشتن منافع متفاوت و گاهی متضاد، اینجا و آنجا منافع مشترک هم دارند. و خود این امراض سوریه را بغرنج تر می کند. به طور نمونه زمانی که ما از قطب بندی های امپریالیستی صحبت می کنیم مجبوریم به تضاد منافع دول موجود در هرکدام از این قطب بندیها هم توجه داشته باشیم.

ما با یک قطب بندی شفاف و تک ساحتی دول امپریالیستی غرب در مقابل روسیه و چین روبرو نیستیم. هرکدام از این دول در حین اینکه در درون یکی از این قطب ها قرار گرفته اند همزمان

نخست وزیر انگلستان، مسافرت نتانیاهو به روسیه، مسافرت اردوغان به آمریکا و... در عین حال که نشان از حساس بودن اوضاع دارد در عین حال بیان گر اختلافات عمیق و فاحش بازیگران دخیل بر سر چگونگی برگزاری این کنفرانس است.

فارغ از اینکه آیا این کنفرانس برگزار خواهد شد و فارغ از اینکه این کنفرانس چه نتایجی به بار بیاورد و اینکه ما با سناریوی کنار رفتن بشار اسد، سناریوی تجزیه ی سوریه و یا سناریوی ادامه جنگ داخلی مواجه گردیم، تا همین جا هم سرنوشت مردم سوریه درس هایی کم و بیش گران قیمتی دارد.

اول اینکه مثل همه جنگ هایی که قطب های ارتجاعی برپا می دارند، این مردم بی دفاع هستند که قربانیان اصلی جدال ها قرار می گیرند. طبق آمار موجود بیش از هشتاد درصد پناهندگان به کشورهای همجوار سوریه را زنان و بچه ها تشکیل می دهد و این خود شاید عمیق ترین بیان یک تراژدی و عمیق ترین بیان جوهر ارتجاعی این جنگ نیابتی است.

دوم اینکه آن مردمی که دو سال پیش در اعتراض به دیکتاتوری بشار اسد به خیابانها ریخته و نان و آزادی می خواستند، جای خویش را به دسته های مسلحی دادند که حتی در صورت پیروزی بر اسد، دستاوردشان نه نان خواهد بود و نه آزادی. آنان جریانات ارتجاعی اسلامی هستند که بسیار وحشی تر از دیکتاتوری موجود عمل خواهند کرد. این جریانات مستقیم و غیر مستقیم زائده سیستم بربریت سرمایه داری هستند و جمهوری اسلامی شایسته ترین اسلاف این باندهای ارتجاعی است.

سوم اینکه در غیاب یک بدیل انسانی که افق یک جامعه ی انسانی را ترسیم نماید، در غیاب حضور قدرتمند کمونیسم و چپ چگونه قطب های ارتجاعی می توانند سرنوشت مردم را بر فراز سر آنها و از رهگذر به حاشیه راندن آنان رقم بزنند. اگر کمونیست ها، اگر پیشروان انقلابی جنبشهای رادیکال اجتماعی در ایران نمی خواهند هم سرنوشت اعتراضات مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه گردند و اگر بر این باورند که ادامه هر لحظه حاکمیت جمهوری اسلامی مترادف با مرگ تدریجی میلیونها انسان است، در این صورت باید از هم اکنون ملزومات به زیر کشیدن نظام وارونه ی حاکم را تدارک ببینند. در شرایطی که بحران سیاسی جامعه را در خود فرو ببرد، بسیار سخت و حتی بسیار دیر خواهد بود که بتوان در میان جدال قطب های ارتجاعی فریاد آزادیخواهی و برابری طلبی را به گوش جامعه رساند.

یوگسلاوی سابق روبرو خواهیم شد. مذاکرات اخیر دولت ترکیه با حزب کارگران کردستان پ ک ک را نیز می توان در همین چهارچوب مد نظر قرار داد. قدرت گیری "حزب اتحاد دموکراتیک" و با در واقع شاخه ی سوریه ای پ ک ک در کردستان سوریه خود زنگ خطر دیگری برای ترکیه بود.

اگرچه ایران در ارتباط با چگونگی حل مسئله کرد در منطقه منافع مشترکی با ترکیه دارد، با وجود این در تغییر و تحولات سوریه این دو کشور از دو استراتژی متفاوت پیروی می کنند. سوریه تنها متحد جمهوری اسلامی در میان کشورهای عربی و منطقه در دو دهه ی گذشته بوده است. بهر درجه ای که ایران در سطح جهانی و منطقه ای به انزوا کشیده می شود، به همان نسبت اهمیت سوریه برای جمهوری اسلامی بیشتر می گردد. در واقع امر اعتراضات اخیر در کشورهای عربی نه تنها دایره نفوذ ایران را گسترش نداد، بلکه به عکس، رقبا ی ایران از جمله ترکیه، عربستان سعودی و حتی جزیره یک میلیون و نیم قطر برندگان این تغییر و تحولات بودند. خود این وضعیت حتی متحدین درازمدت جمهوری اسلامی در کشورهای عربی مانند حماس در نوار غزه و حزب الله در لبنان هم در مناسبات شان با ایران رامتزلزل تر نموده است. لذا اولین پیامد سقوط بشار اسد این است که زنجیر به هم پیوسته سوریه، ایران، حماس و حزب الله در یکی از اساسی ترین حلقه هایش از هم گسسته گردد. مطمئنا بازتاب این گسست موقعیت ایران در مناقشاتش با دول غربی در ارتباط با منازعات هسته ای را ضعیف تر از گذشته خواهد نمود. بخشی از مقاومت روسیه و چین در برابر طرح های دول غربی در قبال سوریه اتفاقا ناشی از نتایج حاصل از سقوط بشار اسد بر رژیم جمهوری اسلامی است. به این معنی که سقوط اسد می تواند سبب تضعیف بیش از پیش جمهوری اسلامی و حتی گرایش آن به غرب گردیده و این می تواند توازن قوای قطب های جهانی را در این منطقه ی حساس به هم بریزد.

در پرتو مجموعه این مولفه ها و توازن قوای نیروهای امپریالیستی و دولت های منطقه ای و جریانات سیاه مذهبی است که پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس بین المللی از جانب آمریکا و روسیه را باید فهمید. دو سال جنگ نیابتی در سوریه همه بازیگران را دست کم در لحظه کنونی به این نتیجه رسانده است که راه حل نظامی پاسخگوی شرایط جاری نیست. اظهارنظرهای وزرای خارجه آمریکا و روسیه، موضع گیری پوتین در ملاقات با کامرون

سوریه به حزب الله لبنان ارسال دارد. اینکه قبل از این حملات تبلیغات همه جانبه ای در مورد کاربرد سلاح های شیمیایی توسط دولت سوریه انجام می گرفت و با در نظر گرفتن اینکه اوپاما رئیس جمهور آمریکا بارها آنرا خط قرمز نامیده بود، از این رو می توان حملات اخیر را در عین حال پیام غیر مستقیم اوپاما به رژیم بشار اسد از طریق اسرائیل دانست.

بازیگر مهم دیگر در منطقه ترکیه می باشد. دولت ترکیه در ارتباط با تغییر و تحولات در مصر، تونس، لیبی و اکنون در سوریه خود را بیشتر از همه محق می داند. این "حقانیت" از نظر دولت ترکیه بر پایه هایی استوار است. ترکیه عضو ناتو است. و بنابراین به مثابه بازوی نظامی قطب بندی اروپا - آتلانتیک خواهان نقش شایسته خویش می باشد. ترکیه در فکر پیوستن به بازار مشترک اروپاست و در عین حال خود را به مثابه پلی بین اروپا، جهان عرب و کشورهای آسیایی بلوک سابق شرق می بیند و در آخر اینکه بورژوازی ترکیه به مثابه بورژوازی بزرگترین قدرت منطقه در فکر تسخیر بازارهای جدید است. فارغ از فاکتورهای ذکر شده بالا آنجا که به طور مشخص به مناسبات سوریه و ترکیه باز می گردیم با برخی از مولفه های دیگری هم روبرو هستیم. روابط دولت ترکیه و سوریه قبل از قدرت گیری دولت اردوغان تاریخا با تشنج همراه بوده است. در مرکز این تشنج مسئله چگونگی استفاده از آب موجود در منطقه قرار دارد. فراموش نکنیم وقتی در سال ۱۹۹۳ دولت ترکیه اقدام به تاسیس سد آتا ترک بر روی رودخانه ی فرات نمود، تشنج مابین دو کشور تا مرز درگیری نظامی پیش رفت. مضافا اینکه دولت ترکیه به نیابت از طرف آمریکا خود را معمار سوریه جدید و در نهایت خاورمیانه جدید می داند. به زبان دیگر سوریه دالان حرکت ترکیه به خاورمیانه است. در عین حال ترکیه در فکر سازمان دادن ائتلاف "سنی" ترکیه، قطر، عربستان و مصر در مقابل ائتلاف "شیعه" ایران، عراق، سوریه و لبنان می باشد. همه ی این منافع و مولفه ها ایجاب می کرد که ترکیه از همان ابتدا سیاستهای خود را با سیاستهای امپریالیست آمریکا در ارتباط با سوریه تنظیم نماید. فراهم نمودن امکانات لجستیکی برای اپوزیسیون سوریه، برگزاری کنفرانس های این اپوزیسیون در ترکیه و حتی طرح منطقه حفاظت شده در سوریه که اپوزیسیون بشار اسد بتواند در آنجا دولت انتقالی تشکیل دهد، پیشنهاد اردوغان به دول غرب بود. اردوغان در ضرورت این طرح اعلام کرد که اگر الان این کار را انجام ندهیم با تراژدی کشتار مسلمانان توسط صرب ها در

## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

\* جهان امروز تنها مطالبی که  
صرفاً برای این نشریه ارسال  
شده باشد را چاپ می کند.\* استفاده از مطالب جهان امروز  
با ذکر ماخذ آزاد است.\* مسئولیت مطالب  
جهان امروز با نویسندگان آن  
است و تنها مطالبی که با نام  
جهان امروز امضا شده باشد،  
موضع رسمی نشریه است.\* جهان امروز در ویرایش و  
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد  
است. این امر قبل از چاپ به  
اطلاع نویسنده می رسد.\* مطالب جهان امروز با برنامه  
"ورد فارسی" تایپ می شود و  
حداکثر سقف مطالب ارسالی  
سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

اقتصاد ایران از دام سیاست های نئولیبرالیستی  
رها نمی شود!

واهمه از کمبود منابع مالی و تورم و گرانی ناشی از آن با اتکاء به چاپ اسکناس و وام بانکی به اجرا گذاشت. کاری که رئیس جمهورهای پیشین حاضر به چنین ریسکی نبودند. او واقعی کردن قیمت ها را با کاهش ۳۰۰ در صدی ارزش ریال به سرانجام رساند و در تضعیف پول ملی رکورد جدیدی به دست آورد. این سیاست که تازه هنوز به کمال خود هم نرسیده است، آنچنان تورم لحام گسیخته ای بر بازار حاکم کرد که قدرت خرید مردم را تا چند برابر کاهش داد و آمار مردم زیر خط فقر را به پنج برابر افزایش داد. اگر از واگذاری های فامیلی و رانتی بگذریم کارنامه احمدی نژاد برای پذیرش شرکت های بزرگ و سودده در بورس اوراق بهادار تهران از نمره بالایی برخوردار است. او تعداد شرکت های پذیرفته شده در بورس را افزایش داد و با پذیرفتن ده شرکت بزرگ دولتی مانند پالایشگاهها و مخابرات، ارتباطات سیار و پتروشیمی مارون و فولاد مبارکه و خوزستان ۴۰ درصد به کارکرد بورس ایران افزود. به گفته وزیر اقتصاد رژیم ارزش بازار بورس در دوره احمدی نژاد به شش برابر رسید. او با کاهش دستمزد کارگران ناشی از تورم و مرسوم کردن قراردادهای موقت و سفید امضاء، ممانعت از ایجاد تشکلهای صنفی و به بند کشیدن فعالان کارگری، زمینه بازار ارزان کار را برای جذب سرمایه گذار داخلی و خارجی مهیا کرد. اینکه نتوانست به امر جذب سرمایه ها توفیق یابد هیچ از ماهیت نئولیبرالیستی این سیاست ها کم نمی کند. کاهش هزینه های خدماتی مانند بهداشت و آموزش و بیمه های اجتماعی و واگذاری تامین آنها به توانایی مالی افراد را در همین زمینه دنبال کرد.

هر کس در جایگزینی با احمدی نژاد به دست بوسی رهبر برود، هر چقدر شعارهای سوخته عدالت پروری سلف خود را ورد زبان نماید، باید این سیاست نئولیبرالیستی را که خمیر مایه اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی است، دنبال کند. جانشین آتی احمدی نژاد هم راهی جز این پیش پای خود ندارد. بیهوده نیست که خامنه ای هشدار می دهد که: "کاندیدها نباید خارج از اختیارات خود به مردم وعده بدهند". این اظهارات به معنای چرخیدن در بر همان پاشنه قدیمی است و مفهوم آن این است که انتخاب رئیس جمهور وضعیت موجود در جامعه را تغییر نخواهد داد و شرکت در انتخابات جز گرم کردن تنور آن و مشروعیت بخشیدن به رژیم سرکوبگر در انتظار جهانیان، سودی برای مردم در بر نخواهد داشت.

در میان نامزدهایی که برای شرکت در مضحکه انتخاباتی خردادماه در نظر گرفته شده اند کمتر کسی است که به وضعیت فلاکتبار اقتصادی کنونی ایران اذعان نکند. البته فعلاً همه آنان با انتقاد از عملکرد دولت احمدی نژاد به میدان آمده اند و ادعا می کنند که می خواهند سروسامانی به وضع آشفته اقتصاد ایران بدهند. اینان، احمدی نژاد این مجری و کارگزار بدون اختیار و اراده را که با اتکاء به دستورات سپاه پاسداران و امیال ولایت فقیه ملزم به انجام وظایف بوده است، متهم به تخطی و اشتباه کاری می کنند. آنان کاسه و کوزه ها را بر سر احمدی نژاد می شکنند تا نقش سپاه و شخص ولی فقیه را در پیدایش وضع موجود بپوشانند و کلیت رژیم را از زیر تیغ اعتراض مردم خارج سازند. دارودسته حاکم اگرچه ظاهراً از نمایاندن وخامت اوضاع کشور به وسیله دست اندرکاران خود رژیم ناخشنود هستند، اما در نهایت خرسندند از اینکه با به راه افتادن جریان تبلیغات انتخاباتی، یک نفر و آنهم به اصطلاح نماینده "جمهور خود مردم" را به عنوان مسبب و عامل آشفته گی و تنگناهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران قلمداد و به توده مردم معرفی کنند.

اما در زمینه اقتصادی، سیاستی که احمدی نژاد از آن پیروی کرده همان سیاستی است که به عنوان تنها الگوی توسعه سرمایه داری ایران پیش روی کلیت رژیم حداقل از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی به این سو قرار داشته است. واقعیت این است که در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد اقتصاد ایران نه تنها آنگونه که ادعا می شد به کانال خروج از بحران هدایت نشد و در مسیر توسعه گام برنداشت، بلکه با تشدید تحریم های اقتصادی کشورهای غربی و پیروی از سیاست های نئولیبرالیستی توصیه شده توسط نهادهای مالی بین المللی در موقعیتی قرار گرفته است که نه را پیش دارد و نه راه پس.

علیرغم چالش های مزبور احمدی نژاد به مراتب از پیشینیان خود چون رفسنجانی و خاتمی که از سردمداران نئولیبرالیزه کردن اقتصاد ایران محسوب می شوند، باریک بیشتری سیاست نئولیبرالیزه کردن اقتصاد ایران را دنبال کرد. البته در این راه هیچگاه بدون پشتیبانی و تبعیت از اوامر رهبر و دستورات مرکزیت سیاسی سپاه پاسداران به سیاستگذاری نپرداخت و از سیاست های مورد تأیید بیت رهبری فراتر نرفت.

او هدفمند کردن یارانه ها را همچون یکی از ارکان اقتصاد نئولیبرالی، در ادامه سیاست آزاد سازی تدریجی حامل های انرژی دوران خاتمی، بدون

فرشید شکری

## ادامه بحران سرمایه داری!



ی بهره گیری از تکنولوژی برتر برای تولید بیشتر کالا وجود داشت، ثابت نگهداشتن یا پائین کشیدن «حداقل» دستمزدها، قطع بیمه های اجتماعی، تنزل دادن مستمری یا سرویس و خدمات به سالخوردگان، از کار افتادگان، بیکاران، فقرا و نیازمندان، و عبارت دیگر پیاده کردن برنامه ی ریاضت اقتصادی، تلاش طبقات حاکم به امید سبک کردن بار این بحران روی ستون های زنگار زده و پوسیده ی نظام سرمایه داری و نجات از ورشکستگی اقتصادی در این چند سال بوده است.

سیاست هایی که تا اینک برای رفع و حل این بحران از جانب دول بورژوایی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب به اجرا درآمده اند، منهای رشد بیکاری بدلیل حذف صنایع کوچک، متوسط و بزرگی که توانایی بهبود شرایط خود و کسب سود مورد نیاز را نداشته اند، و یا به علت تعدیل نیرو و اخراج کارگران در سایر مراکز خدماتی و تولیدی در حال فعالیت، بانی افت چشمگیر سطح زندگی نیروهای مولده، و فقر و فاقه ی مضاعفی در جهان گردیده اند.

یکچنین وضعی که تا این زمان دهها و صدها برآمد اعتراضی را در ممالک پیشرفته به دنبال داشته، و از طرف دیگر موجب شکل گیری انقلابات و قیام هایی در شمال آفریقا و خاورمیانه شد، باز هم دامنه ی خیزش های طبقه کارگر و توده های ستمدیده در اطراف و اکناف دنیا را می گستراند و با در نظر داشتن مراسمات اول ماه مه ۲۰۱۳ میلادی، پیش بینی میشود که برآمدهای اعتراضی دیگری در راه اند. به سخن دیگر، در درون این وضعیت ناهنجار، استمرار اعتراض و طغیان های کارگران و محرومان جوامع بشری علیه روابط و شیوه تولیدی حاکم، اجتناب ناپذیر است.

اعتراضات آتی، خروج مردمانی خواهد بود که از نظام اقتصادی- سیاسی حاکم بر جهان به تنگ آمده اند. فریاد حق طلبی توده های کارگر و زحمتکشی خواهد بود که آینده ی تاریکی را در برابر خود می بینند. ایشان به خیابانها سرازیر میشوند، چون خود را نیازمند حرکت و جنبش می دانند. نمی خواهند و نمی پذیرند تا بیش از این زیر چرخ های سرمایه داری بحران زده و به بن بست رسیده، له و لورده شوند. آنان

رفاه و آسایش می خواهند و خواستار زندگی ای انسانی اند. این انسانها

اخلاقی" ملازمین و چاکران طبقات فرادست، کمونیست ها هم کوشیده اند تا سراغ ریشه ها رفته و علل مادی و واقعی بحران های اقتصادی را که به بحران های سیاسی و اجتماعی منجر می گردند، برای فرودستان بنمایانند.

واضح است این درهم ریختگی ها یا بحران ها (کاهش سود سرمایه) در ذات و سرشت تولید سرمایه داری نهفته است و فرضاً اگر بحران اقتصادی فعلی برطرف شود، موقتی است و دوباره چند سال بعد بحران فلج کننده ی تازه ای سر در می آورد. در اساس، «گرایش نزولی نرخ سود» عامل مهمی در عروج بحران های ادواری نظام سرمایه داری میباشد.

سرمایه با حرکت رو به جلوی خویش و افزایش بارآوری کار، از تکنولوژی و ماشین آلات برتر و جدیدتر استفاده می کند که این در حقیقت به کاهش کمی و عددی نیروی کار - بمثابه منشاء اصلی ایجاد ارزش اضافه و سود برای سرمایه داران - می انجامد. همانگونه مارکس ثابت کرد که منبع سود و تولید ثروت در دنیای سرمایه داری، کار انسان و استثمار کارگران است، نه املاک و مستغلات، کالاها، بازارهای بورس و غیره، لذا با افزایش بارآوری کار و ترکیب ارگانیک سرمایه، و متعاقب آن نزول نرخ سود، بحران ها پدید خواهند آمد.

بالطبع در چارچوب سیستم اقتصادی ای که "تولید کالایی" شکل مسلط و ایجاد "ارزش مبادله ای" والا ترین مقصود است و تأمین راحتی، رفاه و آسایش برای انسانها در آن معنایی ندارد. یا در چارچوب سیستم اقتصادی ای که رقابت فاکتوری در «تولید حجم انبوه کالاها» به نیت کسب سود و ثروت بیشتر است، در نتیجه گریزی از شکل گیری بحران های ادواری سرمایه داری نیست، زیرا بخاطر چنین انگیزه ای بازارهای داخلی و بین المللی از کالاهای آماده به مصرف اشباع می شوند و انبار کارخانه ها از تولیدات فروش نرفته - بعلت کاهش تقاضا - پر می شوند که با نمایان شدن این حالت، سرمایه داران و دولت هایشان که با مشکل عدم ارزش افزایی لازم سرمایه مواجه می گردند، می کوشند تا فشار بحران را بر شانه های طبقه ی کارگر اعم از شاغل، بیکار و مالیات دهندگان، سرشکن کنند.

اخراج سازی و از دست رفتن میلیونها شغل یعنی افزایش بیکاری ای که خود قبلاً بواسطه

آشفته گی عمیق و ژرف نظام تولیدی حاکم بر جهان، بیش از آنچه که طبقه سرمایه دار و دولتهای سرمایه داری می پنداشتند، بطول انجامیده است. تئوریسین ها و محافظان این نظام ضد بشری به سبب گذشت تقریباً پنج سال از رکود در تولید و نرخهای رشد منفی، تماماً مستأصل و بهم ریخته اند، با این حال همچنان خود را به هر دری میکوبند، تا شاید راه چاره ای جهت برون رفت از بحران اقتصاد کاپیتالیستی بیابند.

بحران عظیم جاری که ابتدا با ورشکسته شدن بانک های مسکن آمریکا، و سپس سقوط سهام وال استریت آشکار گشت و به سرعت به بانک ها و بازارهای بورس سراسر جهان سرایت کرد و در روند تکاملی خود از سرمایه های مالی یا به دیگر کلام از بخش اقتصاد غیر واقعی (کازینویی) به بخش اقتصاد واقعی (تولید) رسید، فاصله ی طبقاتی در تمام کشورها را عمیقتر، نابرابری های اجتماعی را به نسبت دهه های پیشین چشمگیرتر، و بی خانمانی و بیکاری را افزون تر کرده است.

این اوضاع مایه ی اضطراب و نگرانی شدیدی برای دول بورژوایی شده است. کارشناسان و تحلیل گران اقتصادی معتقدند: «از زمان اوجگیری بحران جهانی سرمایه داری بدین سو، این چندمین بار است که شاخص های عمده بازارهای بورس و اوراق بهادار بطور متوالی در نوسان است». همین موضوع و نیز بیکاری، کسر بودجه، و بدهی های سنگین، حاکمین را که تا اینک راه حل هایشان برای غلبه بر بحران اقتصادی کارایی نداشته و وضعیت کشور هایشان را به حالت نرمال برنگردانده، به هراس انداخته است. اما این آشفته گی در نظام تولیدی عصر حاضر چیست که دولت ها و عمله و اکره بورژوازی کلیه ی کشورهای دنیا در برابرش کم آورده اند؟

در چند سال گذشته تحلیل ها و بحث های متعدد و فراوانی از جانب صاحب نظران اقتصادی و ایدئولوگ های مزدور نظام بردگی مزدی در ارتباط با این بحران اقتصادی ارائه شده اند و بنا به منافع طبقاتی طبقات حاکم این بحران و تمام بحرانهای دوره ای سرمایه داری را که تولید کاپیتالیستی را برهم میریزند و جوامع را به تکان و جنبش درمی آورند، توجیه کرده اند. در مقابل خلط مبحث و "توجهات

## رهائی (زمزمه های یک کارگر کمونیست)

بیا بخوون، با من بخوون + هم - کارگر، تو ای  
جوون

دیگه بسه رنج و حرمون + گشنه باشن بچه هامون  
دیگه بسه چوب و باتووم + دروغ، ریا، زندون شوم  
تا کی و چند من بکارم؟ + او ضبط کنه سود کارم؟

آهای بیا اشغال کنیم + پارک گل و عطر و نسیم  
پس بگیریم کارخونه ها + معدن و باغ و خونه ها  
بیا بریم به جنگ تب + نور بپاشیم به روی شب  
بیا! ترس، ما با همیم + هم آرمان و همدمیم

حمله کنیم، جدا نشیم + به دست خود رها بشیم  
دشمن و داغونش کنیم + دیبه رو بیرونش کنیم  
بیا بخوون، با من بخوون + هم - کارگر، تو ای  
جوون

بیا با هم گل بیاریم + تو دشت شهرها بکاریم  
آزادی رو جلا بدیم + آبادی رو بها بدیم

کار بکنیم ما سالما + با طبیعت، مادر ما  
هرچه که بود حاصل کار + ماشین، دانش، یا که انار  
تقسیم کنیم با اندیشه + سهم همه یکی بشه  
سهم همه یکی بشه

فریدون ناظری ۱۵ مه ۲۰۱۳



➡ در آمریکا، یونان، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و سایر ممالک اروپایی یا در ایران، مصر، تونس، سوریه، لیبی، بحرین، اسرائیل، یمن و ... خواهان از میان رفتن و انهدام مصائب موجود، و خواهان آزادی از شر بردگی و اسارت نظام سرمایه داری اند. آنان در طلب برابری و عدالت اند.

اخبار مبارزات اخیر در کشورهای مختلف جهان دال بر چنین واقعیتی ست. لیکن شایسته است گفته شود که این خبرها، نشان دهنده ی آنند که، مبارزات به هر شکل و در هر سطحی باشند تا وقتی چشم انداز روشنی نداشته باشند، دشمنان طبقاتی کارگران را حتی نگران هم نمی کنند. در برخی از کشورها مانند یونان که سطح مبارزات فراتر از وضعیت عادی رفت و به بحران سیاسی شیفت کرد، توهمی مبنی بر توانایی بخش های دیگری از بورژوازی همچون جناح چپ سوسیال - دمکراسی و انتخاب "سیریزا" ایجاد گردید.

در فرانسه هم همینطور. آنجا نیز شاهد بودیم تظاهرات و اعتراضات کارگری بوسیله نیرویی به نام جبهه چپ شکل گرفت و نهایتا به بیراهه کشانده شد. لازم به ذکر است این نیرو متشکل از حزب چپ (نماینده جناح چپ سوسیال - دموکراسی) است. برآمدهای کارگری در اسپانیا و "جنبش خشمگینان" نیز روشن ساخت که نیروهایی از این قبیل هم برنامه ای برای جایگزینی نظم کنونی ندارند، البته با فرض این که اصلا تمایلی به این جایگزینی داشته باشند یا بتوانند قدمی در جهت اش بردارند. در جایی هم که پیکارهای کارگری با رهبری اتحادیه های کارگری، صورت می گیرند، خود به خود چشم انداز هیچ تحول سیاسی و اقتصادی وجود ندارد. بنابر این بر بستر بحران کنونی مناسبات و شیوه تولیدی حاکم مجددا تلاش برای تحقق آلترناتیو نظم وارونه کنونی یعنی انقلاب اجتماعی کارگران و ستمکشان، و نه جایگزینی این جناح به جای آن جناح از بورژوازی، در برابر جریانات چپ کمونیست قرار گرفته است. آلترناتیوی که بدون گسترش آگاهی طبقاتی کارگران و متشکل شدن توده های کارگر در یک حزب قدرتمند کمونیستی دور از تصور است.

۲۵ مه ۲۰۱۳

از سایت های حزب کمونیست ایران  
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له



www.tvkomala.com

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I . Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا



## فراخوان کمیته مرکزی کومه له در دعوت مردم به خودداری از شرکت در نمایش انتخاباتی خرداد ماه!

عمر این رژیم را طولانی تر کرده است. همه نمایشهای انتخاباتی در کنار ابزارهای دیگر فریب و سرکوب با هدف تحمیل اقتدار رژیم بر مردم ایران بکار گرفته شده اند.

توده های مردم کردستان به خوبی می دانند که انتخابات در جمهوری اسلامی وسیله دیگری برای تحمیل بی حقوقی و فقر و تهیدستی بر مردم ایران است که همزمان از طریق بکار بردن زور و شکنجه و سرکوب اعمال نموده است.

هر رای که در هر مرحله ای و با هر توجیهی و در تحت هر نامی در این به اصطلاح انتخابات به صندوق ریخته می شود، در عمل در خدمت تداوم عمر رژیم و تداوم فجایعی خواهد بود که جمهوری اسلامی بر سر مردم این کشور آورده است.

یکی از افتخارات مردم کردستان طی ۳۴ سال مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی این بوده است که اجازه نداده اند اینگونه نمایشها را به سندی برای مشروعیت دادن به حاکمیت خود تبدیل کنند. علی رغم هر نوع فریب و تقلبی که انجام شده است، علی رغم هر نوع تهدید و اربابی که بکار گرفته شده است، اطراف بیشتر صندوق های رای گیری در کردستان همواره خلوت بوده اند و در واقع تعداد بسیار کمی از مردم در اینگونه انتخابات شرکت کرده اند. اکنون موقع آن رسیده است که توده های مردم کردستان اینبار نیز متحدانه و یک صدا در نمایشی که نام انتخابات را برا آن نهاده اند، شرکت نکنند و از این راه پیام محکمی به رژیم بفرستند و نامشروع بودن این رژیم را به همه مردم جهان نشان بدهند.

کمیته مرکزی کومه له از همه مردم کردستان می خواهد که در این نمایش شرکت نکنند. بگذار توده های مردم کردستان یکبار دیگر تصویری از همبستگی، از ایستادگی و مقاومت، تصویری از جنبش انقلابی خود را به مردم جهان نشان دهند. بگذار توده های مردم کردستان با شرکت نکردن در این نمایش به همه جهانیان نشان دهند که این رژیم هیچ نوع مشروعیتی ندارد و حاکمیت خود را به زور بر مردم این کشور تحمیل کرده است. لازم است که اینبار نیز مردم مبارز کردستان با شرکت نکردن در این نمایش، صفحه دیگری بر دفتر مبارزه قاطعانه خود بر علیه جمهوری اسلامی بیافزایند.

**کمیته مرکزی کومه له**  
**سازمان کردستان حزب کمونیست ایران**  
اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ شمسی

روز ۲۴ خرداد نمایشی بنام انتخاب رئیس جمهور، همزمان با انتخابات شوراهای شهر و روستا در ایران به اجرا درمی آید. نمایشهای انتخاباتی در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هرگز مجالی برای دخالت مردم در اداره کشور و در تعیین سرنوشت خود حتی در یک چارچوب محدود هم نبوده اند.

امروز رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی این نمایش انتخاباتی را به اجرا درمی آورد که با آشفتگی های سیاسی و اقتصادی عمیقی دست به گریبان است. بحران اقتصادی رژیم بر دوش اکثریت مردم تحمیل شده است، نفرت و بیزاری از این رژیم، سرتاپای ایران را فراگرفته است و رژیم هیچ راه چاره ای برای برون رفت از این بحران جز توسل به زور و سرکوب سراغ ندارد. اکنون دیگر جمهوری اسلامی نه تنها فاقد هرگونه نفوذی در میان مردم منطقه است، بلکه همه جا از وی به نفرت یاد می شود و هیچ صدای موافقی به نفع این رژیم در منطقه شنیده نمی شود. رژیم تحت فشارهای شدید اقتصادی و سیاسی دولت های غربی قرار دارد و آنها می خواهند از وی حکومتی بسازند که توانایی سرکشی در مقابل منافع آنها را نداشته باشد. اختلافات درونی رژیم گسترش یافته اند و حلقه وفاداران رژیم روز به روز تنگ تر می شود. در چنین شرایطی است که این رژیم حتی از سایه خود نیز می ترسد و رویداد مهندسی شده ای چون انتخابات را امنیتی می داند و هراسانش کرده است.

یکی از کارکردهای انتخابات در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی همواره این بوده است که این نمایش بعنوان ابزاری برای تسویه حساب دار و دسته های درونی رژیم بکار گرفته می شود. بنابراین اگر صحبتی بر سر غیردمکراتیک بودن جریان انتخابات، دخالت شورای نگهبان و ولی فقیه، سپاه پاسداران و رد صلاحیت ها، تقلب ها و گلايه های دیگری از این نوع می شود، همه اینها به پایمال شدن قرار و مدارهایی مربوط می شوند که جناح های مختلف قبلاً در مورد آنها به توافق رسیده اند. اعتراض اکثریت مردم تشنه آزادی در این کشور به جمهوری اسلامی، از این نوع نیست. چنین انتقادی در چارچوب خرده گلايه های درونی سران رژیم از همدیگر قرار دارد. حقوق توده های مردم ایران از آن هنگام پایمال شد که رژیمی ضد کارگر، ضد زن، ضد جوان، ضد شادی، ضد آزادی، استثمارگر، ستمگر و دشمن همه بنیادهای زندگی انسانی با ضرب زور و سرکوب، شکنجه و زندان، بر مردم این کشور تحمیل شد. به همین دلیل است که نایبستی اجازه داد که دعوای درونی رژیم، شدید باشند یا آرام، به حساب توده ها مردم ایران نوشته شوند.

از فروردین ماه ۱۳۵۸ تاکنون، هر رای که آگانه و یا ناآگاهانه در هر مرحله ای برای این رژیم به صندوق ریخته شده است در خدمت مشروعیت دادن به رژیمی نامشروع به کار گرفته شده است و در عمل